

رضا عباسی نقاش متوفی به سال ۱۰۲۴ ه.ق. سبک جدیدی را در طراحی و نقاشی ایرانی ابداع کرد. در این مقاله به شرح حال این نقاش پرداخته می‌شود و به ویژگی‌های او از جمله علاقه به کشتی و گرایش او به عرفان و تصوف. و این مطلب بررسی می‌شود که آیا رضا عباسی همان آقارضا است یا خیر. نقاشی‌های او در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد و سبک و روش او تحلیل می‌شود. گاه در بعضی از نقاشی‌های او میرعماد خطاط بزرگ دوران با او همکاری داشته است و آثار ارزشمندی از همکاری این دو به وجود آمده است. از آن جایی که آثار رضا به‌ویژه در خارج از ایران بسیار مورد توجه بوده است آثار جعلی بسیاری از او به‌وجود آمده که غالباً با اضافه کردن امضا به نقاشی‌های شاگردان صورت پذیرفته است. او به‌ندرت کارهای سفارشی دربار را انجام می‌داده است، اما در چند مورد که این همکاری وجود دارد آثار نفیس و ماندگاری خلق شده‌اند.

رضا عباسی و نقاشی اصفهان

ابوالعلا سوداور
ترجمه تینا حمیدی





(تصویر ۱)

در سال ۱۹۷۸ م. یک اثر نقاشی نه‌چندان عالی - با چهره پاک شده و بدون امضا - در لندن فروخته شد. چند ماه بعد همین اثر - با کمی تغییر - در یک حراج در تهران دیده شد. در حالی که چهره دیگر بار نقاشی شده بود و این بار، اثر دارای یک امضا بود: رضا عباسی. این‌گونه یکی از آثار مفقود شده رضا کشف شد.

امکان سوءاستفاده در زندگی خود نقاش هم برای جاعلان وجود داشت و بعد از آن امضاهای جعلی رضا را به تصاویر و طراحی‌هایش اضافه می‌کردند. امضاهای جعلی نقاشی‌های کتب خطی به‌سختی قابل تشخیص‌اند، اما خصوصیت منحصر به فرد رضا این است که او هنرمندی است که آثار زیادی به امضای او وجود دارد چه جعلی و چه اصلی.

از آنجایی که رضا عباسی سبک جدیدی را در طراحی و نقاشی ایرانی ابداع کرد مریدان و شاگردان زیادی را به سبک خود جلب کرد که روش او را ادامه دادند و دنبال کردند. در سنن ایرانی، شاگردان مرتباً آثار گذشتگان را نسخه‌برداری و تمرین می‌کردند، و نهایتاً شخصیت خود را به‌عنوان هنرمند می‌یافتند. در نتیجه، در میان شاگردان و رقه‌های تمرین و نسخه‌هایی پدیدار گشت که با اضافه کردن امضا، جعل اثر را امکان‌پذیر می‌ساخت.

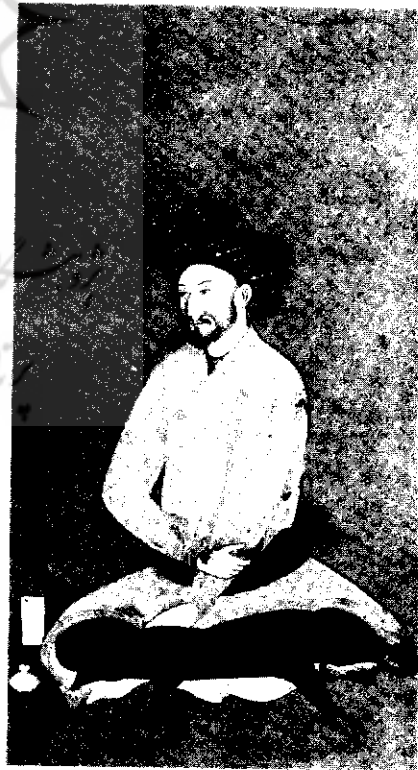
بعدها دو گروه از نقاشی‌ها، تمرین‌های مشقی شاگردان رضا را مشخص کردند. اولین گروه شامل سه تصویر حکیم دربار (حکیم شفائی) بود. در یک نقاشی به امضای معین مصور یکی از مشهورترین شاگردان رضا، اطلاعات زیادی یافت می‌شود. (تصویر ۱). معین تاریخ تکمیل اثر را (۱۰۸۵ هـ. / ۱۶۷۴ م.) ثبت کرده است و بیان می‌دارد که رضا مصور (نقاش) عباسی نسخه اثر خود را در (۱۰۴۴ هـ. / ۱۶۳۴ م.) نقاشی کرده است. اصل نسخه احتمالاً تصویر محکم و قدرتمندی است که امضای رضا مصور در آن دیده می‌شود و در موزه انگلستان نگهداری می‌شود. (تصویر ۲). سومین



تصویر حکیم، در دیوانی در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود (تصویر ۳). این نسخه ضعیف است و کاملاً واضح است که اصل نیست، اما در همین راستا جاعل تصمیم داشته است که ارزش این دیوان را با اضافه کردن امضاهای رضا عباسی که بعضاً نیمی از آن پاک شده است، افزایش دهد.

آثار گروه دوم تصویر یک درویش جوان با عصا است. یکی از آن‌ها توسط رضا امضا شده است (تصویر ۴) و بقیه را شاگردانش امضا کرده‌اند: یکی توسط محمد یوسف (تصویر ۵) و دوتای آن‌ها توسط افضل (تصویر ۶). کیفیت نسخه شاگردان خوب است، اما این آثار فاقد نیروی بی‌ظنیر و پویایی آثار خود رضا هستند.

(تصویر ۳)



یک جنبه مهم نقاشی رضا وحدتی است که توسط فرم‌ها و حجم‌های موازی و متقابل به وجود آمده است، که در خط‌های محیطی بدن درویش و رستنی‌های تزئینی و مجموعه ابرهای اطراف آن دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که نسیمی در صحنه می‌وزد که شاخه‌ها را به حرکت درمی‌آورد و خرقه درویش را موج می‌کند. واضح است که رضا نسبت به پویایی حرکت‌ها، حساسیت نشان می‌داده است، و این موردی است که شاگردان او فاقد آن بودند. در آثار آنان تزئینات گیاهی در زمینه نقاشی تنها برای پرکردن فضاهای خالی به کار گرفته می‌شد.

نسیمی که در نقاشی رضا می‌وزد جوان درویش را کمی به جلو خم می‌کند و او را در وضعی نامتعادل قرار می‌دهد. رضا تعادلی از طریق تکیه دادن درویش روی پای راستش به وجود می‌آورد که به درون اشاره دارد و او به گونه‌ای ضمنی از حرکتی خلاف جهت عقربه‌های ساعت استمداد می‌گیرد. خطوط موج و پیچ و تاب بدن، حرکتی را به وجود می‌آورد که حتی در نقاشی‌های پیروان با استعداد رضا نیز دیده نمی‌شود. با این وجود، نقاشی‌هایی که در بالا ذکر شد، کیفیت بسیار خوبی داشته و فاقد امضا بوده‌اند، و احتمالاً با اضافه کردن امضای رضا عباسی به اتمام رسیده‌اند.

تا دوران رضا، نقاشان به ندرت آثارشان را امضا می‌کردند، اما رضا عباسی بسیاری از طراحی‌ها و نقاشی‌هایش را امضا می‌کرد و جاعلان نیز تعداد زیادی به آن امضاها افزودند. در حراج لندن در سال ۱۹۷۸، امضای او به گونه‌ی کاملی اجرا شده بود، گرچه کمی نسبت‌هایش متفاوت و بزرگ‌تر از امضای رضا بود، شاید به این دلیل که جاعل از روی چاپی نسخه برداری کرده بود که ابعاد را دقیق نشان نمی‌داد.

رضا سبک و متن امضایش را تغییر داد. در کنار نامش رضا، لقب‌های متفاوتی مثل، آقا، مصور و عباسی را به کار گرفت. برای توضیح بیش‌تر، هنرمندان متعددی

با اسامی مشابه هم‌عصر او بودند یا خیلی نزدیک به دوران فعالیت‌های او کار می‌کردند: علی‌رضا عباسی خطاط، آقارضا جهانگیری نقاش و نقاش دیگری که امضایش رضا مصور بود. سبک‌های دو هنرمند آخری کاملاً مجزا و متفاوت از رضا عباسی بود و علی‌رضا عباسی تنها خطاط بود. صحت بعضی از طراحی‌ها که امضای آخرین نفر را دارد، مشکوک به نظر می‌رسد. در دهه ۱۹۲۰ که نقاشی ایرانی در پاریس علاقه‌مندان زیادی پیدا کرد و مجموعه‌داران فرانسوی برای به‌دست‌آوردن آثار رضا تلاش می‌کردند، مباحثه‌ای مبنی بر این‌که آیا «آقارضا» و «رضا عباسی» امضای یک نقاش است یا خسیر، به‌وجود آمد. تلاش وسیعی برای مشخص کردن سبک رضا انجام شد تا دگرگونی و تغییر امضای او را از آقارضا به رضا عباسی مشخص کند، اما

(تصویر ۴)



(تصویر ۵)



با این وجود به نظر می‌رسد که این ابهام هنوز وجود دارد. نویسندگان هنوز برای گفتن این‌که آقارضا همان رضا عباسی است و برعکس، تأمل می‌کنند.

وقایع نویسی به نام قاضی میراحمد منشی قمی رساله خود را به نام «در باره خطاطان و نقاشان» در سال ۱۰۰۶ ه.ق. نوشت، مطلب او در باره رضا این‌گونه بود: «آقارضا ولد مولانا علی‌اصغر کاشانی است. اگر زمانه به وجود با وجود او افتخار نماید، می‌شاید چون در تصویر و چهره‌گشایی و شبیه‌کشی نظیر و عدیل ندارد و اگر مانی زنده بودی و استاد بهزاد حیات یافتی روزی یکی صدافزین بر وی نمودی و دیگری بوسه بر دست وی نهادی. همگی استادان و مصوران نادره زمان او را به استادی مسلم دارند و هنوز ایام ترقی و جوانی او باقیست وی در

(تصویر ۶)



خدمت... شاه عباس خلد الله ملكه می باشد.»

در نسخه‌ای که حدود ۱۶۰۶ به چاپ رسید قاضی احمد در باره رفتار هنرمندان این گونه می گوید:

«اما به غایت کامل طبیعت افتاده و اختلاط نامردان و لوندان اوقات او را ضایع می سازد و میل تمام به تماشای گشتی گیران و وقوف در تعلیمات آن دارد.» قاضی احمد توجه ویژه‌ای نسبت به رضا عباسی و خانواده اش داشت: پدر رضا؛ علی اصغر در مشهد ۱۰ سال خانواده قاضی را در منزلش جای داد و قاضی احمد تحت نظر او به تحصیل نقاشی پرداخت.

چند سال بعد، حدود ۱۰۲۵، اسکندریبگ منشی، تاریخ نویس رسمی بارگاه شاه عباس، آقا رضا پسر علی اصغر اهل کاشان را مورد ستایش قرار داد، و به ذکر این نکته پرداخت که علاقه بسیار زیاد رضا به کشتی و آن طبقه او را از همکاری با هنرمندان بیگانه کرده است. سپس می افزاید:

این روزها او آن اعمال سبک را کنار گذاشته است اما سرگرم کار مهمی نیز نیست. مثل صادق بیگ زودرنج است و غیر اجتماعی: طبیعتاً بسیار مغرور است و از مسایل این دنیا جداست. در خدمت شاه مشمول الطاف و مهربانی ها بوده است اما به خاطر رفتارهای ناهنجارش کامیاب نمی شود و بی پول و در مشکلات باقی می ماند.

مطلب قاطعی که از این دو روایت استنباط می شود این است که نقاش رضا نام و در خدمت شاه عباس، آقا رضا پسر علی اصغر است. هنرمند دومی با نام رضا عباسی است، که به دربار شاه عباس مربوط بوده است، مطمئناً یکی از این دو وقایع نویس نام او را بیان کرده اند، چرا که آثاری که امضای رضا عباسی را دارند نه از نظر کیفیت و نه از نظر کمیت کم تر از آثار بی امضای آقا رضا نیستند.

وجود آقا در این امضاها به نام محترم امام هشتم رضا (ع) برمی گردد. همان گونه که لقب سلطان در سلطان

محمود به کار می رود. این اندیشه با استفاده قاضی احمد از آقا رضا به جای رضا مورد تأیید قرار می گیرد. و همین طور، در متن مختصر فرمان سلطنتی رضا را به عنوان نقاش دربار (مصور) آقا رضا خطاب می کند و آقا را به عنوان بخش مکمل نام او به کار می گیرد. علی اصغر مدت ده سال در مشهد زندگی کرد، شهری که سرشار از یاد امام رضا (ع) است و این امام در آن جا مدفون است. به نظر می رسد علی اصغر در نامگذاری پسرش تحت تأثیر اقامتش در مشهد قرار گرفته باشد.

قاضی احمد در اولین نسخه بر این عقیده بوده است که در دوران نزدیک به زمان نوشته شدن این مطلب، یعنی قبل از ۱۰۹۴ رضا به کارگاه کتابخانه سلطنتی پیوسته بوده است. بنابراین رضا می توانسته است که از لقب عباسی به عنوان علامت نسبت به دربار شاه عباس استفاده کند. لقب آقا می بایست به دلیل اجتناب از نسبت اسم امام با دربار حذف شده باشد.

یادداشت های معین در باره تصاویر رضا

یادداشت های معین مصور شاگرد رضا این نظریه را شکل داد که رضا متن امضای خود را بعد از پیوستن به کارگاه دربار شاه عباس تغییر داده است. معین استاد خود را بسیار مورد تحسین قرار داده و تعداد زیادی از آثار او را نسخه برداری کرده و به او نسبت داده است. دو اثر دیگر معین «احتمالاً تصاویر رضا عباسی»، - به خاطر نوشته هاشان بسیار جالب توجه هستند. (تصویر ۷)

غالباً طراحی اول، قابل اطمینان تر است در حالی که در باره طراحی دوم شک هایی وجود دارد. اما با در نظر گرفتن این نوشته ها می توان هر دو اثر را کاملاً به معین نسبت داد. دست خط معین کاملاً مشخص و بی قانون و غیرفرهینخته و کاملاً مختص خود اوست. خیلی سخت است که حتی جاعل هنر بتواند روش او را دوباره به کار گیرد. هر دو نوشته خصوصیات را نشان می دهند که چیزی بیش از شباهت در روش خطاطی

است. معین عادت خاص نوشتنِ باشتاب و بی‌دقت روی طراحی‌ها را داشت. او فردی سبک‌گرا و ادیب نبود و دیکته او گاه مشکلاتی داشت. او اصطلاحات رایج را در خارج از معانی خود به کار می‌برد و هر دو نوشته در این خصوص دارای کلماتی با دیکته غلط هستند.

کمبود مهارت ادیبانه معین به خصوص در نوشته‌ها و دو کلمه «پسر رضا» محسوس است، که در این جا در کلمه «علی‌اصغر» آشکار می‌شود. اولین کلمه را می‌توان به جای علی، عباسی خواند اما مقایسه به هم پیوستن

حروف ل و ی نشان می‌دهد علی درست است. کلمه دوم، اصغر غلط نوشته شده است. (س و ص اشتباه شده‌اند) بر اساس شباهت نوشتاری و غلط‌های املائی، صفحه‌ای از شاهنامه شاه اسماعیل دوم به معین نسبت داده شده است، در این نسبت نام پدر رضا، علی‌اصغر دیگر بار همان‌گونه نوشته شده است. با در نظر گرفتن نوشته‌های معین این نکته تصدیق و تأیید می‌شود که رضا عباسی و آقارضا پسر علی‌اصغر دو نام برای یک شخص هستند.

تصویر ۷ سبک نیمه اول قرن هفدهم اصفهان را

(تصویر ۷)

(تصویر ۸)



جوان نشسته

طراحی به امضای آقا رضا خطاطی به امضای: میر
گواش و مرکب روی کاغذ
اندازه ۲۳×۳۳/۵ cm طراحی ۱۳/۵×۶/۵ cm



دارد در حالی که حالت تصویر ۸ که طبیعت‌گرایانه‌تر است، طرح صورت و انتهای خیالی دستار به نیمه دوم این قرن مربوط می‌شود: نوشته‌های معین این تغییر سبک را تأیید می‌کند.

سبک رضا

تاکنون فقط چهار کتاب با نقاشی‌های رضا شناخته شده است: قصص الانبیاء در کتابخانه ملی پاریس (ایران ۱۳۱۳)، شاهنامه شاه عباس، نسخه منتشر شده مخزن الاسرار و گلستان. این نقاشی‌ها غالباً سفارشی بوده‌اند. دیگر سفارشات مستقیم از طریق نوشته‌هایی که شامل اسامی ولی نعمتان است، مشخص می‌شود مثل جوان نشسته و نقاشی که محمدی نقاش آن بوده است و رضا آن را کامل کرده است (موزه انگلستان).

به نظر می‌رسد که بقیه آثار رضا به ابتکار خود او انجام شده باشد، موضوع‌های انتخاب شده اکثراً تصاویر درویش و جوانان را نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد برای او جالب‌تر از ولی نعمتان ملوکانه بوده‌اند. جدا از اجبارهای تحمیل شده از طرف دربار، او قدرتی جسورانه در طراحی‌هایش به کار می‌برد و یک سبک بسیار پرثمر جدیدی ابداع می‌کند که توسط شاگردان متعدّدش دنبال شد.

ابداعات رضا با در نظر گرفتن طراحی‌ها در کنار خطاطی به بهترین صورت درک می‌شوند. دستخط‌ها نستعلیق است، که در هر دو از قلم‌نی استفاده شده، به گونه‌ای که تغییر فشار مداوم ضخامت متفاوتی را به خط می‌دهد. قلم سخت در دستان رضا خطوط سبک و ظریفی خلق می‌کردند که به هنگام دورگیری اشکال کاملاً کنترل می‌شد تا طراحی‌های زیبا و پرحرکت به وجود آورد.



این طراحی که یکی از شاعرانه‌ترین آثار رضاست، جوان مخموری را با یک حالت خلسه نشان می‌دهد، که این موضوع مطلوب شعر فارسی است. تمام جزئیات، از دو ساقه گل در یقه جوان تا بند پیچاپیچی که از دشته او آویزان است بی‌توجهی جوان را نشان می‌دهد. در مقایسه با درویش جوان، سبک این اثر پخته‌تر است و خطوط کاملاً کنترل شده‌اند. دستان که تنگ و پیاله را گرفته‌اند با اطمینان کامل ترسیم شده‌اند و تناسب اندام نیز معتبرتر است.

طراحی این امضا را دارد: «مشق آقا رضا» خطاطی در دو گوشه طراحی با امضای کاتب در قسمت پایینی مثلث سمت چپ تمام می‌شود: «علی، فقیر، باشد که خدا او را ببخشد» و در سمت راست: «فقیر گناهکار، علی کاتب یاهو، مشق» در سمت چپ.

این طراحی قسمتی از یک دیوان است که اثر رضا را در کنار اثر خطاط بزرگ میرعلی قرار می‌دهد. کل صفحه تحلیل و سنجش بیان هنری را با شرایط کاملاً ایرانی ارایه می‌دهد. کاتب در این جا خط نستعلیق را به کار گرفته است، که توسعه کار کاتبان عربی اوایل اسلام است و سبک نقاشی روان و رمانتیک است که پیشرفت نقاشی سنتی سرزمین‌های ایران بعد از حمله مغول را نشان می‌دهد.

جوان پای برهنه

به امضای رضا عباسی

اندازه صفحه ۳۰×۱۸ cm طراحی ۱۴×۷/۵ cm

کمپوزسیون، زیبا و معصومانه اجرا شده است، به خصوص در جزئیات و دستان و پاهایی که از نظر تناسب اندام صحیح هستند.

این اثر عالی بالاترین سبک نقاشی نوین رضا را نشان می‌دهد که در آن او جوان مست ایده‌آل ادبیات فارسی را ترسیم کرده است. ظاهر زیبای جوان با طراحی موهای نرم و دنباله لطیف و پیچاپیچ دستار و شاخه‌های تنگی که با چند ضربه جوهر طلایی تأکید می‌شود. رنگ قفایی در دستار، گل‌ها و لباس و مخده و پاها دیده می‌شود.



خطاطی

امضای رشیدا (عبدالرشید دیلمی)

احتمالاً اصفهان، حدود ۱۰۳۴ ه.ق.

گواش، مرک و طلا روی کاغذ

صفحه ۳۰/۸×۲۰/۶ cm

خطاطی ۱۶/۷×۹/۴ cm

به وجود آمد رشیدا به هند مهاجرت کرد، جایی که در دربار شاه جهان به خوبی از او استقبال شد. در عرض حال رشیدا آمده است که: «در سرزمین قزل باش (ایران صفوی) خاندان عماد نمی تواند در صلح زندگی کند، اکثر اقوام و برادرزادگان به ترکیه مهاجرت کرده اند.»

شاگردان رشیدا در هند بی شمار بودند و شاهزاده دارا شکوه جزو آنان بود.

عبدالرشید دیلمی، معروف به رشیدا، برادرزاده میرعماد و یکی از شاگردان او بود. به دنبال سختی ها و مشکلاتی که بعد از شهادت میرعماد برای خانواده میر در اصفهان

«پایان یافته در جمعه ۲۱ جمادی الثانی، در شب نوروز ۱۰۳۵ به اتمام رسید. رقم کمینه رضای بمالی».

بعد از دورانی بی‌فعالیت که در ربیع قرن ۱۷ میلادی آغاز شد، ظاهراً رضا در سال ۳۵-۱۰۳۴ دیگر بار به کار بازگشت. تاریخ بعضی از آثار او به این دوران بازمی‌گردد. جزئیاتی چون ریش، دقیق‌تر و قوی‌تر اجرا شده‌اند. خطوط محیطی کنترل عالی او را بر قلم نشان می‌دهد و کمپوزسیون نیز کاملاً آگاهانه و با تفکر انتخاب شده است.

زن باحجاب

اصفهان ۱۰۰۳-۹۹۸

منسوب به رضا عباسی

تصویر ۱۶/۵×۸ cm

اندازه صفحه ۲۱/۵×۳۴ cm

آثار بدون امضای رضا چنان نادر هستند که معمولاً بدون امضای اثر، نسبت دادن آن را به رضا ناممکن می‌سازد. بررسی دقیق این نقاشی عکس این جریان را ثابت می‌کند. رضا در آثار اولیه خود در انحسای بدن اغراق می‌کرد و بعدها در آن تخفیف داد. زاویه قسمت پایین بدن به قدری زیاد است که هنرمند با خم کردن تنه و سر در جهت مخالف، به آن تعادل محیطی داده است. صورت، به‌خصوص چشمان و دهان بسیار شبیه جوان درویش و صورت‌های تصاویر جوان نشسته و جوان پای‌برهنه است. هم‌چنین ابرها و شاخه‌هایی که موازی انحسای بدن هستند نیز بسیار شبیه است. طراحی سبک و لطیف کمربند، چین‌های آستین‌ها و شلوار، خاص رضا است که بیانی طبیعت‌گرا از پارچه و حجاب و لباس زنان است. در این اثر شاخه‌ای با سه گل کوچک سفید دیده می‌شود که در این دوره از آثار رضا، تکرار می‌شود. این اثر از نظر سبک نقاشی یکی از اولین آثار نقاش است، شاید حتی اثری پیش از درویش جوان.



درویش نشسته

امضا رضا عباسی

مرکب روی کاغذ

صفحه ۲۳۵×۳۶

طراحی ۷×۱۳/۵ cm

به نظر می‌رسد که دراویش یکی از موضوعات محبوب طراحی رضاست. تصویر این درویش به‌ویژه در تعدادی از نقاشی‌های او تکرار می‌شود، مثل تصویر صحنه آخر مخزن‌الاسرار. به شیوه دراویش، رضا نسخه خود را با «هو» آغاز می‌کند و خط بعدی را چنین ادامه می‌دهد:





دو نسخه مخزن الاسرار

مخزن الاسرار کتاب شعر، در چغاناتای ترکیه توسط حیدر خوارزمی که سرشناس نبود سروده شده است، او از سبک شاعر ایرانی نظامی پیروی کرده که کتابی به همین نام سروده است. گرچه زبان ترکی غالباً در بارگاه صفوی صحبت می‌شد، نسخه‌های تصویر شده و به زبان ترکی در دوران صفوی بسیار کمیاب بود.

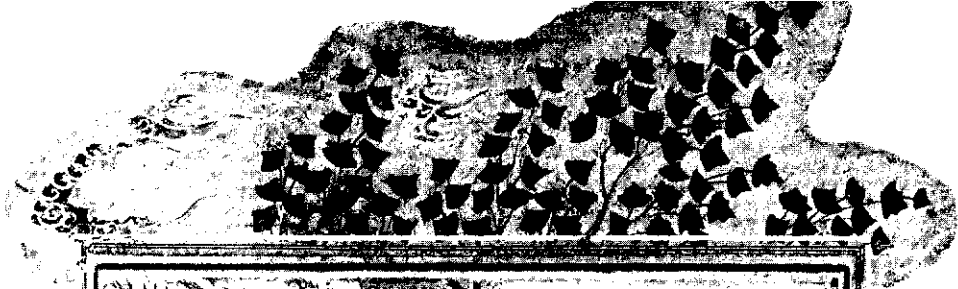
دو نسخه مصور پرکار در اوایل قرن هفدهم در اصفهان سفارش داده شده است. اولین نسخه، کتابی است که فقط نه صفحه آن در این مجموعه باقی مانده است، دومی، کتابی است که در کتابخانه «توپ‌کاپی سرای»، استانبول نگهداری می‌شود. ارتباط اثر با اصفهان شاه عباس قابل درک نیست، مشخص است که حیدر خوارزمی شاعر در اوایل قرن پانزدهم به دربار شاهزاده اسکندر تیموری در اصفهان پیوسته بوده است. ممکن است با مطالعات بیشتر در باره هنرمندان آن زمان، دلایل به وجود آمدن دو نسخه هم‌عصر از یک اثر، که به یک روش تصویرسازی و اجرا شده‌اند را روشن کرد.

تمام نقاشی‌های باقی‌مانده در این مجموعه؛ به امضای رضا عباسی هستند، صفحه انتهایی امضای میرعماد و رضا را با هم دارد. صفحه انتهایی نسخه خطی «توپ‌کاپی» به امضای علی‌رضا عباسی خطاط است، اما نقاشی‌ها امضایی ندارند. گرچه می‌توان آن‌ها را به صادقی بیگ مسئول کارگاه - کتابخانه شاه‌عباس نسبت داد که بعدها جانشین علی‌رضای عباسی شد. بنابراین ایجاد این دو نسخه، هنرمندان رقیب را کنار هم قرار می‌دهد: رضا و میر با ذهنیت صوفیانه در یک سو، و از طرف دیگر هنرمندان معمولی دربار.

نسخه میرعماد در سال ۱۰۲۳ ه.ق.، یک سال قبل از شهادت او تصویر شده است. زمانی که نظر منفی شاه به میر می‌بایست اوج گرفته باشد. طبق شایعات، شاه‌عباس علی‌رضای عباسی - خطاط با استعداد نسخ

سنتی - را تشویق می‌کند که علی‌رغم استادی بی‌رقیب میر، مسئولیت کتب نستعلیق را بر خود عهده بگیرد. شاید شاه به علت شهرت روزافزون میر و رضا، گروهی را ترغیب کرده بود تا نسخه‌ای بهتر از نسخ این دو هنرمند ایجاد کنند. نسخه ایجاد شده یک نسخه شاهکار بود. اما هنرمندان دربار، علی‌رغم عالی‌بودنشان، نتوانستند با زیبایی طرح‌ها و اجرای سرشار از مهارت رضا و میرعماد رقابت کنند.

صحنه‌های متعددی درباره هر دو نسخه تصویر شده است، مثل تعمق تیمور در مورچه. ترکیب‌بندی رضا چون شاهکاری دارای تعادل است، صادقی همان ترکیب‌بندی را با بسط بیشتر اما با طرح‌ریزی ناهم‌آهنگ به کار گرفته است. ساختمان‌های قصرمانند، در قسمت بالایی هیچ هدف روایی ندارند، و درخت شکوهمند پشت‌سر تیمور در اثر رضا، در نسخه «توپ‌کاپی» نهالی کم‌اهمیت است.



درویش جوان

امضای رضا عباسی

اصفهان

مرکب و طلا روی کاغذ

اندازه طراحی ۱۴×۷/۵ صفحه ۳۰×۱۸/۵



این طراحی از درویش سربرهنه احتمالاً یکی از اولین آثار رضا است که هم‌عصر گزارش قاضی احمد وقایع‌نویس (۱۰۰۶ ق.هـ.) دربارهٔ اوست که در این گزارش قاضی احمد رضا را هنرمندی تمام‌عیار می‌داند که هنوز فرصت برای کامل‌ترکردن خود دارد. این طراحی گرچه مثالی عالی از طراحی سرشار از مهارت رضاست، اما فاقد پختگی‌ای است که او بعدها به آن دست می‌یابد. پوست گوسفند موج‌دار روی شانهٔ درویش و کمربندی که به دور کمرش بسته، قابل تحسین است. طراحی دست‌ها که یکی گل‌هایی را گرفته و دیگری یک ظرف راه‌ضعف او را در تناسب اندام نشان می‌دهد. با ضربات سریع قلم و تغییر طول‌موج خط در قسمت پای‌پوش، آستین و کیفی که از کمرش آویزان است، رضا توانسته حالت عمق و حجم را القا کند. درویش به جلو خم می‌شود حالتی که او را نامتعادل نشان می‌دهد که این حالت مطلوب هنرمند است.

این طراحی هنوز بسیار تحت تأثیر علی‌اصغر، پدر رضا است. طراحی و پیش‌زمینه به نقاشی امضاشدهٔ رضا در قصص‌الانبیاء نزدیک است. هر دو اثر خصوصیت به جلو خم‌شدگی را نشان می‌دهند.

حاتم

یک کاروان عرب کنار چادر حاتم - که میهمان‌نوازی‌اش مشهور بود - خیمه زد، طرح درخت و چادر حاتم الهام‌گرفته از سبک نقاشی بهزاد در نسخه منطق‌الطیر است (۸۸۸ هـ.، ۱۴۸۳ م.) (موزه متروپلیتن نیویورک) زمانی این نسخه در کتابخانهٔ سلطنتی اصفهان بود و نقاشان به آن دسترسی داشتند.

سید ملا را اول سپر اک ایمن است
سینتی حسن چسروء البون علم

اول کچه الفصه نیکم خاغن و عام
تا ملک که یار دقدی سحر اور دی ام



حقیقی آر اسپند امیرا شتر تو

باقا ایر متیدین کون روز نو پیر غبار

نُه صفحه از مخزن الاسرار حیدر خوارزمی

به خط میرعماد.

تصاویر به امضای رضا عباسی

اصفهان تاریخ ۱۶۱۴ م - ۱۰۲۳ هـ.

گواش با مرک روی کاغذ

اندازه صفحه ۲۸×۱۸ cm متن ۱۸×۹/۶ cm



این صفحات قسمتی از نسخه خطی ارزشمندی بودند که احتمالاً در آن قرن پراکنده شدند. متأسفانه تنها صفحات مصور کتاب نگهداری شدند.

در بعضی قسمت‌ها نسخه خطی حاشیه دیگری از کاغذهای رنگی پیدا کرده بود که با نقوش اسلیمی گیاهی طلایی و نقره‌ای رنگ تزیین شده بود؛ پنج عدد از این صفحات هنوز این حاشیه‌ها را دارد و همه این نقاشی‌ها به امضای رضای عباسی هستند.

ترکیب‌بندی بعضی از این نقاشی‌ها شامل درختی با شاخه‌هایی است که در پشت صفحه تا حاشیه امتداد پیدا کرده است. بنابراین این‌گونه نقاشی‌ها از نظر شکل کشیده‌تر و بزرگ‌تر به نظر می‌رسید و جهت شاخه‌ها حس حرکت را منتقل می‌کرد. رنگ‌بندی تند مجموعه طیف وسیعی از قورمها را نشان می‌دهد - ارغوانی، صورتی و بنفش - که رنگ‌های مورد علاقه شاگرد رضا، معین بودند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هارون و بهلول

این صحنه نشانگر صحبت بین خلیفه بغداد، هارون الرشید و بهلول زاهد است.



(تصویر ۱۰)

داستان یعقوب

فرشته‌ای از جانب خدا به سوی یعقوب می‌آید و به او هشدار می‌دهد که زاری از دست دادن یوسف را تمام کند و الطاف خداوندی را به یاد بیاورد.



(تصویر ۹)

تعمق تیمور در مورچه

تیمور شکست خورده در جنگ قبلی خویش، از زخم دست‌ها و پاها رنج می‌کشید. غمگین و افسرده نشسته به دیوار، به مورچه‌های توجّه کرد که می‌خواست از دیوار بگذرد، و سرسختانه بعد از هر سقوطی دوباره بالا رفتن را شروع می‌کرد. تیمور با الهام از این مورچه تصمیم گرفت نبرد خود را علی‌رغم عقب‌نشینی‌اش ادامه دهد.



بوی تابشی رعشه سپید پیرا
دم اوروشی لول اوروشی مرده دار



دنیا سیدن قومند پرو صید نو
سزنی بها پو املکیم کا صال

نی کوزیده نوزده آتش زده سوز
ویدی کر م قتل خواجه بو سزنی آل

پیری درس های معنوی می دهد

پیر دیری از بازار می گذشت به بزازی رسید که پیرزن فقیری پارچه کهنه ای به او می فروخت. بزاز پول ناچیزی به پیرزن داد. همین که پیرزن رفت خریداری برای خرید آن پارچه آمد. بزاز از تکه پارچه ای که خریده بود تعریف می کرد و گفت پارچه ای گرانبها است. پیر به طعنه نظر داد که او مرد خدایی قدرتمند است که با یک نظر می تواند پارچه بی ارزشی را به پارچه ارزشمندی تبدیل کند!



صفحه آخر

این صفحه انتهایی منحصر به فرد صفحه ای را با امضای دو هنرمند مشهور ایرانی مربوط می کند یکی میرعماد و دیگری رضا عباسی. رضا درویشی را ترسیم کرده است، که احتمالاً مری او، یعنی غیاث سمنانی است که گلی تقدیم جوانی که به درخت تکیه داده است می کند که شاید تصویر خود نقاش یعنی رضا باشد. نوشته انتهایی صفحه این گونه است: «توسط بنده گناهکار عماد الملک (میرعماد) حسنی باشد که خدا گناهانش را ببخشد»

سال ۱۰۲۳ هـ.



خسرو و باز

منسوب به محمد یوسف

احتمالاً اصفهان اواسط قرن ۱۱ هـ.

گواش و طلا روی کاغذ

نقاشی ۱۵/۵×۹ cm



نوشته پایین نقاشی، این شاهزاده جوان را خسرو سلطان ازبک یا اورنگ معرفی می‌کند، که به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن سرپوش خاص ازبک، اولی درست‌تر باشد. یکی از خصوصیات این نقاشی جامه عالی پلان نشان است که روی بالاپوش سفید پوشیده شده که همراه دستکش و کلاه به رنگ قرمز نارنجی است.

نسبت دادن این اثر به محمد یوسف بر پایه شباهت صورت شاهزاده با تصویر دیگری است که توسط این هنرمند کشیده شده است و لباس‌های بسیار مزین شاهزاده، شباهت زیاد به آثار او دارد.

ویندسور (Windsor) شبیه است.

گرچه که یکی از شاگردان رضا، محمد قاسم به تدریج سبک خود را پیشرفته‌تر کرد، ولی شیوه نقطه‌پردازی او و ابرهایی که به شکل دایره‌های روی هم قرار گرفته و جوانان صورت‌گرد با ابروان پرپشت قابل تشخیص است. ملازمی که در قسمت جلو نقاشی اسب را نگاه داشته سرپوش و شلواری دارد که تأثیر اروپا را بر لباس‌های مردان اواسط قرن هفدهم نشان می‌دهد.

ملاقات خسرو و شیرین

منسوب به محمد قاسم

احتمالاً اصفهان اواسط قرن ۱۱ هـ.

گواش و طلا روی کاغذ

کاغذ ۳۱/۵×۸۱۹/۵ cm

تصویر ۲۲×۱۲

این صحنه احتمالاً برگرفته از خسرو و شیرین نظامی است. از نظر سبک به نقاشی اردشیر و گلنار اثر محمد قاسم در شاهنامه مشهور سال ۱۰۵۸ هـ. در قصر

مرد گلابی به دست

منسوب به معین مصور

احتمالاً اصفهان

نیمه دوم قرن ۱۱ هـ.

مرکب و آبرنگ روی کاغذ نقاشی ۱۱/۱×۵/۶ CM

مباحثه سعدی

به امضای رضا عباسی

اصفهان

گواش و مرکب روی کاغذ

با در نظر گرفتن ویژگی‌های روحانی و عمیق سعدی،

گلستان او مجموعه‌ای است از نصایح ارزشمند که به گونه‌ی عملی با اصول آمیخته است. در داستانی که این تصویر به آن مربوط می‌شود، سعدی خود را به کسوت توانگران درآورده در مناظره‌ای با یک درویش متظاهر قرار می‌دهد که قدرت و مال را تحقیر می‌کند. بحثی گرم درمی‌گیرد، درویش لباس و یقه‌ی سعدی را می‌گیرد.

در میان کشتی‌گیران و مردمان بیچاره (لوتی‌ها) که رضا متمایل به آنان بود، بحث و آشفتگی بسیار متداول است. این تصویر آشنایی کامل با ژست‌های تهاجمی را نشان می‌دهد، که در آن شخصی در حالی که امیدوار است دیگران مداخله کنند با حریف مواجه می‌شود. نزدیک حریف در سمت چپ، درویشی است که دیگر بار شاید تصویری از پیر دیر رضا، درویش غیاث سمنانی باشد. آشفتگی طبیعی و واقع‌گرایانه در یک ترکیب‌بندی عالی تا حاشیه گسترش پیدا کرده است. در شرایط عالی، این تصویر ترکیبی از اثر مشهورترین شاعر فارسی و بالاترین مرحله‌ی نستعلیق فارسی، همراه نقاشی رضا عباسی است.



کفن اچار کردنت جا پلاست که چون بدلیل از خصم و ما
 سلسله خصوم بخت مانند خون از زیت بر اس که بخت ما پیر
 بکسین خاست دشنام داد و سوط کفیم که پانم در پیشش

کرف



او در من و من در و هوا ده

شیرین خان وزیر سلطان احمد شاه اول و دوم





بلبل روی شاخه

امضای شفیع عباسی

تاریخ ۱۶۵۱ م / ۱۰۶۲ هـ

گواش روی کاغذ

نقاشی ۱۱×۱۵ cm

شفیع عباسی پسر رضا عباسی بود اما لقب عباسی در نام او به شاه عباس اول برنمی‌گردد، بلکه مربوط به شاه عباس دوم است. به نظر می‌رسد که تخصص او در نقاشی پرندگان و گل‌های روی شاخه‌ها باشد، که تقدیمی به شاه بودند. احتمال می‌رود این نقاشی‌های پرندگان و شاخه‌ها را از پدر خود گرفته باشد، و ممکن است به عنوان الگویی برای پارچه‌های فاخر پرنقش و نگار دوران صفوی به کار گرفته می‌شدند.

از روی نوشته‌های متهورانه روی این آثار می‌توان قضاوت کرد که شفیع خط نستعلیق عالی را به کار می‌گرفته است که مطابق سبک میرعماد بود. به علت همکاری بین میر و رضا عباسی، شفیع امکان یادگیری خطاطی از میر را داشته است.

سلطان در تمام نعماتش. درویش از محمود پرسید هنگامی که مرگ به سراغت بیاید، چگونه رفتار خواهی کرد و کدام یک از این توجهات و علایق، تو را نجات خواهد داد؟ محمود حیران از او پرسید که زاهد خود چگونه با لحظه‌نهایی روبرو خواهد شد. در پاسخ پیرمرد لبخند زد، در پیچ و تاب شد و مُرد. این داستان اغلب در رابطه با عطار شاعر و صوفی نقل می‌شود، که (تصویر ۱۱)



بعد از مرگ یک درویش در حضور او، راه تصوف را پیش گرفت.

مانند بسیاری از دیگر آثار رضا یکی از شاگردان او این اثر را مثنی برداری کرده است و بعداً امضای رضا به آن اضافه شده است (تصویر ۱۱). دست‌نوشته شکل ۶ کپی صفحه‌انتهایی مخزن‌الاسرار اشتباهاً نام نویسنده را حیدر تیلبه مجنون ذکر کرده‌اند.

سلطان محمود غزنوی

سلطان محمود در یک روز زمستانی هنگام گذر به خرابه‌ای برخورد. وقتی که به آن‌جا رسید، پیرمردی را با موی ژولیده و صورتی رنگ‌پریده دید. زاهد ابتدا چنان وانمود کرد که سلطان را ندیده است و سپس از او پرسید که کیست؟ سلطان محمود پیرمرد را به شهر دعوت کرد، اما او نپذیرفت و گفت او در فقرش آسوده‌تر است از

پیروان رضا عباسی

در ملازمت شاه در [بهشهر کنونی] در استان مازندران فوت کرد.

خلیفه سلطان تنها زمامداری توانا نبود بلکه محققى بود که با شیخ بهایی تحصیل کرده بود. او کتاب‌های زیادی نوشت که در آن میان «خلاصه اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی، به دستور شاه صفوی به چشم می‌خورد و او هم چنین «عباس‌نامه» را تدوین کرد که تاریخ دوران شاه‌عباس دوم است.

برادر خلیفه سلطان، قوام‌الدین محمد، صدر شاه‌عباس دوم شد و نوه او میرسعید مرتضی، صدر و داماد شاه‌سلطان حسین شد. ثمره آن ازدواج «ابوتراب میرزا» شاهزاده جوان بود که کریم‌خان زند او را به‌عنوان آخرین شاه صفوی با نام رسمی اسماعیل سوم، معرفی کرد. نوه دیگر او، «میرزا محمد مقیم» نیز داماد شاه‌سلطان حسین بود و صدر شاه طهماسب دوم منصوب شد.

این نقاشی خلیفه سلطان را نشان می‌دهد که در یک دستش یادداشت تقاضا یا عریضه‌ای از طرف بهرام دارد و در دیگر دستش یک کیف طلا، صورت حالتی کمروییانه دارد که با خطوط ریش وزیر تأکید شده و حالت طبیعت‌گرایانه بیش‌تری پیدا کرده است. اثر رنگ‌های بنفش و قفایی - رنگ‌های مطلوب معین - در زیور نقره‌ای کت وزیر، که اکنون با گذشت زمان تیره شده است، به چشم می‌خورد.

پیروان رضا متعدد بودند. بزرگ‌ترین آنان معین مصور است که آثار متعددی در دوران زندگی‌اش به‌وجود آورد. افضل که نقاشی با استعداد و جامع‌الاطراف بود، توانایی تغییر سبک و انطباق با ابداعات جدید هنری را داشت، شاید او نزدیک‌ترین روش تقلیدی سبک رضا را داشت. در اواسط قرن هفدهم، روش رضا هنوز بسیار مورد توجه بود، مشهورترین آثار کارگاه سلطنتی مثل شاهنامه قصر ویندسور (Windsor) و کتابخانه گلستان توسط شاگردان آن‌ها اجرا شدند.

وزیر خلیفه سلطان

منسوب به معین مصور
احتمالاً اصفهان، حدود ۱۰۶۰ ه.ق.

گواش، طلا و نقره روی کاغذ

صفحه ۲۰/۶×۱۰/۳ cm

نوشته‌های بی‌امضا در این متن متعلق به معین است زیرا سبک خاص او را دارد و این طرز نوشتن خاص «ل» مختص اوست.

این نقاشی باشکوه یکی از بزرگ‌ترین زمامداران دوران صفویه را نشان می‌دهد. وزیر خلیفه سلطان اعتمادالله است که خانواده او بارها با خاندان صفویه ازدواج‌های خانوادگی داشتند. آخرین پادشاه صفوی، شاه اسماعیل سوم، یکی از نوادگان خاندان پسری او بود.

خلیفه سلطان پسر میرزا رفیع‌الدین محمد، صدر شاه‌عباس یکی از نوادگان سید حسینی و فرزند مرعشی فرمانده آمل بود. مقام خاندانش چنان بالا بود که شاه موافقت کرد که دخترش را به خلیفه سلطان بدهد. او برای مدتی قائم‌مقام شاه‌عباس، شاه صفوی بود، بعدها شاه‌عباس دوم او را متفصل کرد و دوباره در سال ۱۰۵۵ ه. به کار گماشت. خلیفه سلطان در سال ۱۰۶۳ ه.

شاهزاده جوان

احتمالاً اصفهان

مرکب روی کاغذ

صفحه ۲۶×۱۷/۷ cm

تصویر ۷/۵×۳/۵ cm

نوشته زیر نقاشی از نقاشی جدا است و احتمال ندارد که متعلق به این اثر باشد. به نظر می‌رسد به دلیل سبک، طراحی به شاگردان رضا، محمد قاسم یا محمد یوسف مربوط باشد.



پژوهشگاه علوم
رتال جا
وم انسانی

پیرمرد و کدو

منسوب به رضا عباسی

مرکب روی کاغذ

کاغذ ۲۵×۱۶ cm طراحی ۱۲/۵×۵/۲

نسبت این تصویر به رضا عباسی به علت مهارت خطوط قلم (به خصوص در قسمت‌های انتهای دستار) و ضخامت کنترل‌شده خطوط محیطی و نهایتاً راحتی قابل ملاحظه در طراحی دست‌هایی که کدو را نگه داشته‌اند، است. بارزترین توانایی رضا منعکس‌کردن شخصیت رند است که در اشعار فارسی یافت می‌شود. پیرمرد رند، با برقی در چشم و لیخندی تمسخرآمیز زیر سیل با کدوی پُر از شراب می‌گریزد و نگاهی تمسخرآمیز به آسمان دارد.

طرح این اثر خیلی مصمم نیست و طراحی پشت پا هم نشانگر این امر است. شاید به همین دلیل باشد که رضا اثر را امضا نکرده است. تاریخ این طراحی احتمالاً باید مربوط به دورانی باشد که رضا با مردمان فقیر و کشتی‌گیران رفت و آمد زیاد می‌کرده است.



مجموعه مقالات فریبگی
جامع علوم انسانی

ضیافت در هوای آزاد

منسوب به افضل

اصفهان

گواش و طلا روی کاغذ

در این دو صفحه پایانی، گرچه از صفحات اولی الهام گرفته شده است، اما از نظر طراحی به درخشانی آن نیست. با این وجود افضل منظره صحرایی کاملاً موفق به سبک رضا به وجود آورده است. طرح رنگی تیره و صورت‌های سفید و رنگ‌پریده و همین‌طور آستین‌های بلند که قسمتی بر روی دست‌های چاق امتداد پیدا می‌کند، خصوصیتی است که او (افضل) از رضا گرفته است. ظرف چینی سفید و آبی از ویژگی‌های تزیینی تصویر است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



صفحة انتهایی

تصویر منسوب به افضل

اصفهان ۱۰۲۴ ه.ق.

خطاطی به امضای میرعماد

گواش، مرکب و طلا روی کاغذ

به نظر می‌رسد که افضل، شاگرد قابل اطمینان رضا
تصویر صفحه انتهایی را از مخزن الاسرار ۱۰۲۳ گرفته
باشد، با این احتمال که گلستان بعد از آن به اتمام رسیده است.
در صفحه انتهایی این مطلب خوانده می‌شود
«نوشته شده توسط عماد گناهکار و فقیر نسل حسنی،
باشد که خدا گناهانش را ببخشد.»

